

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی
سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۱۶۰-۱۴۳

سرچشمه‌های فکری عبید زاکانی در اخلاق الأشراف

محمی‌الدین قنبری^۱

فاطمه مبارکی^۲

چکیده

آموزه‌های عبید زاکانی در *اخلاق الأشراف* از دامنه گسترده‌ای از دانش مانند آثار ادبی، تاریخی، تفاسیر قرآن و متون عرفانی، کتب اخلاقی و آثار فلسفی سرچشمه گرفته و عبید در ترسیم اخلاق «مذهب منسوخ» و «مذهب مختار» در رساله خود با خلاقیت و آزادی از آن‌ها بهره برده است. او گاه این منابع را چنان دگرگون کرده که از آن‌ها تنها صورتی ضعیف برجای مانده است و گاهی هم به ویژه در بهره‌گیری از منابع اخلاقی، نهایت دقت را در رعایت امانت به کار برده است. عبید زاکانی از متن‌هایی اخلاقی و عرفانی و ادبی مانند تهذیب الاخلاق ابن مسکویه، احیاء علوم الدین غزالی، اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی و گلستان سعدی بیشترین تأثیر را پذیرفته است.

واژگان کلیدی: عبید زاکانی، اخلاق الأشراف، متون عرفانی و اخلاقی، تأثیرپذیری.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول).

Drghanbari.m@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

تاریخ پذیرش

۱۴۰۰/۱/۲۰

تاریخ دریافت

۹۹/۶/۱۷

۱. مقدمه

عبید زاکانی ادیب و اندیشمند قزوینی (متوفی ۷۷۲ ق) در زاکان در غرب قزوین زاده شد و به سبب انتساب به خاندان زاکانی از اعراب بنی خفاجه به زاکانی شهرت یافت. وی آثار مختلفی به نظم و نثر و به زبان عربی و فارسی در طی حیات پرثمر خود برجای گذاشته است که شاخص‌ترین ویژگی‌شان زبان طنز نقادانه و هزل‌آمیز است که عبید، سقراط‌وار آن را همچون نیش خرمگسی بر تن روزگار خسته از مفسد و نابه‌سامان از لحاظ سیاسی و اخلاقی و فرهنگی وارد کرده است. از جمله این آثار که عبید آن را برای تطهیر و پاکسازی اخلاقی بزرگان زمانه خود نوشته است، *اخلاق الأشراف* است که می‌توان آن را از مهم‌ترین آثار او دانست که در آن نقدی جدی بر اخلاق اشراف زمان خود دارد. این رساله شامل یک مقدمه و هفت باب حکمت، شجاعت، عفت، عدالت، سخاوت، حلم و در آخرین باب حیا و وفا و رحمت و شفقت است. ساختار کتاب متشکل از دو بخش مذهب منسوخ و مذهب مختار است.

۱-۱. اهداف و پرسش پژوهش

پرسش از چیستی سرچشمه‌ها و مآخذ فکری عبید زاکانی در رساله *اخلاق الأشراف* هدف جستار پیش رو است که البته با توجه به وسعت منابع به کار رفته در این اثر، ما در این مقاله تنها به ذکر منابع اصلی بسنده کرده‌ایم. ارزش و اهمیت این پرسش در شناخت منابع اندیشه و فرهنگ یکی از روشنگران و منتقدان ادبی در سده هشتم قمری نسبت به سنت و فرهنگ ایران اسلامی است. روش تحقیق در مقاله پیش رو، توصیف و تحلیل داده‌های به دست آمده از منابع اصلی و پژوهش‌های پیرامون دیدگاه‌ها و شخصیت عبید زاکانی است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه تحقیق تا کنون مقاله‌ای که به طور خاص به بررسی سرچشمه‌های فکری عبید زاکانی در *اخلاق الأشراف* پرداخته باشد یافت نشد و تنها می‌توان به ذکر دو

مقاله با عنوان «اسلوب و ساختار اخلاق الاشراف» نوشته دکتر محمد حکیم آذر و مقاله «چرا نباید اخلاق الاشراف را آینه عصر عبید دانست» نوشته پاول اسپراک من (Paul Sprachman) پژوهشگر آمریکایی زبان و ادبیات فارسی، اشاره داشت که بیشتر در آنها به طنز عبید و نگاه هجو آمیز او به متون گذشته با رویکردی ساختاری و توصیفی پرداخته شده است، «حال آنکه عباس اقبال آشتیانی نخستین کسی است که به عبید به چشم اندیشمندی اجتماعی و منتقد نگریسته است.» (زاکانی، ۱۳۷۶، ۲۰)

۲. بحث اصلی

به طور کلی می‌توان منابعی را که عبید زاکانی در اخلاق الاشراف از آنها بهره گرفته است بر مبنای گستردگی کاربرد آنها در این مقاله به هفت بخش تقسیم نمود:

۱-۲. متون اخلاقی

۲-۲. متون ادبی

۲-۳. آیات قرآن کریم و تفاسیر

۲-۴. احادیث

۲-۵. متون عرفان و تصوف

۲-۶. کتب تاریخی

۲-۷. سخنان و آثار فلاسفه

در ادامه به شیوه بهره‌گیری عبید زاکانی از هر یک از آثار یاد شده پرداخته می‌شود.

۲-۱. آثار و کتب اخلاقی

محور و اصل رساله اخلاق الاشراف بر پایه اخلاقیات بنا نهاده شده است و همین امر عبید را به سمتی سوق داده تا یادی از کتب اخلاقی بزرگان پیش از خود کند که در این میان تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه رازی (۳۲۶-۴۲۱ق) اثری است که بهره عبید از متن آن در تمام رساله‌اش به چشم می‌آید. عبید در شش باب از باب‌های اخلاق الاشراف به جز حکمت و هم چنین در مقدمه، آنجا که از قوای نفسانی سخن می‌گوید، کتاب تهذیب

الأخلاق را منبع خود قرار داده و از آن بهره برده است. بهره بردن عبید زاکانی از اثر ابن مسکویه دور از انتظار نیست چه آنکه او هم به شیوه‌ای استدلالی به تبیین قواعد اخلاقی پرداخته است.

اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی از منابع دیگر اخلاقی عبید است که می‌توان آن را هم در واقع برگرفته از *تهذیب الأخلاق* ابن مسکویه دانست، چنان که خواجه مقاله اول کتاب خود را *تهذیب اخلاق* نام‌گذاری می‌کند و در سبب تألیف کتاب خود ضمن یاد کردن از *تهذیب الأخلاق* چنین می‌آورد:

«این کتاب نفیس را به تبدیل کسوت الفاظ و نقل از زبان تازی به زبان پارسی، تجدید ذکری باید کرد، چه اکثر اهل این روزگار که بیشتر از حلیه ادب خالی اند از مطالعه جواهر معانی چنان تألیفی به زینت فضیلتی حالی شوند احیای خیری بود هرچه تمام‌تر.» (طوسی، ۱۳۵۶: ۳۶)

خواجه همچنین در فصل چهارم از قسم دوم یعنی مقاصد *تهذیب اخلاق* به ذکر «اجناس فضایل اخلاقی» پرداخته و انواع آن را ذکر می‌کند که این بخش از کتاب او را می‌توان با باب‌های اول *اخلاق الأشراف* مطابقت داد. خواجه اولین جنس را حکمت می‌آورد که با باب اول رساله عبید یعنی حکمت، همخوانی دارد. جنس دوم شجاعت است که با باب دوم از *اخلاق الأشراف* منطبق است. خواجه حلم را که عبید باب ششم رساله خود را به آن اختصاص می‌دهد در زیرمجموعه شجاعت آورده است. جنس سوم عفت است (منطبق بر باب سوم *اخلاق الأشراف*) و حیا و سخاوت که در فصل هفتم و پنجم رساله عبید است در ذیل آن قرار می‌گیرند. جنس چهارم عدالت است (مطابق با باب چهارم *اخلاق الأشراف*) و وفا و شفقت که در باب هفتم اثر عبید است در ذیل آن قرار دارند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که هفت باب *اخلاق الأشراف* را خواجه نصیر در چهار بخش خلاصه می‌کند. در اینجا نمونه‌ای از تعریف حیا را از دیدگاه ابن سه اندیشمند می‌آوریم:

- الحیاء: فهو انحصار النفس خوف اتیان القبایح و الحذر من الذم. (ابن مسکویه، ج ۱، ۲۸)

- حیا، انحصار نفس باشد در وقت استشعار از ارتکاب قبیح به جهت احتراز از استحقاق مذمت. (طوسی، ۱۳۵۶: ۱۱۴)

- حیا، انحصار نفس باشد تا از فعل قبیح که موجب مذمت باشد احتراز نماید. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

قرابت بسیاری میان تعاریف مشاهده می‌شود که این امر حاصل بهره‌گیری این رجال اخلاق از منابع فکری اخلاقی یکدیگر است. عبارت عبید پیراسته‌تر و به زبان امروز ما نزدیک‌تر است و لازم به ذکر است که ابن مسکویه به عنوان سرچشمه اصلی افکار خواجه نصیر و عبید در بحث فضایل اخلاقی با واسطه از آثار اخلاقی فلاسفه بزرگی چون افلاطون و ارسطو بهره برده است.

۲-۲. متون ادب فارسی:

در میان مفاخر ادبیات فارسی، عبید زاکانی از آثار بزرگانی بهره برده است که یا هم‌عصر با عبید می‌زیسته‌اند یا قبل از او بوده‌اند که می‌توان از میان آنها به سعدی، سنایی، غزنوی، فردوسی، نظامی، فخرالدین عراقی، انوری، سید حسن غزنوی، خیام، عطار، مولوی، اسدی طوسی، مسلم بن ولید (شاعر عراقی در سده دوم هجری)، ناصر خسرو و خاقانی اشاره نمود که در این میان بهره‌گیری عبید از آثار سعدی، نظامی و فردوسی بیش از آثار دیگران است. عبید زاکانی و حافظ هم‌عصر و هم‌درد بوده‌اند و با وجود همگونی‌های محتوای متن‌های این دو گزارشی از پیوندی بیشتر از شباهت مضمون و مسائل عصری آنها پیدا نشد. (ر.ک. به: نیکدار اصل، ۱۳۹۴)

در میان آثار سعدی می‌توان گلستان را اثری دانست که عبید در رساله اخلاقی خود از آن بهره فراوان برده است. حکیم آذر در مقاله خود با عنوان «اسلوب و ساختار اخلاق الاشراف» می‌نویسد:

«این که گفته‌اند اخلاق الاشراف به گلستان سعدی شباهت زیادی دارد صرفاً در مورد شکل بیرونی اثر مصداق دارد و إلا از نظر شیوه‌های بلاغت و بیان، تفاوت‌های فاحشی بین

سبک عبید زاکانی و سعدی دیده می‌شود.» (۹۷:۱۳۹۰) با وجود بیان حکیم آذر، از لحاظ ساختار ظاهری در فهرست‌ها، نمی‌توان شباهتی میان باب‌های *اخلاق الأشراف* و باب‌های *گلستان* ملاحظه کرد. عبید در سبک و شیوه بهره‌گیری خود از *گلستان* شیوه‌های متنوعی را به کار بسته است:

۱- گاهی با دست بردن در ساختار اشعار و تعویض لغات، ابیات *گلستان* را تغییر داده که ممکن است ناشی از بهره‌گیری او از نسخ متعدد یا بهره‌مندی او از خلاقیتش باشد، برای نمونه در مقدمه رساله خود بیتی با این شکل می‌آورد:

«مگر صاحب‌دلی روزی به جایی کند در کار این مسکین دعایی»

(زاکانی، ۱۳۷۴: ۶۰)

که اصل این بیت در *گلستان* این گونه آمده است:

«مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت کند در کار درویشان دعایی»

(سعدی، ۱۳۹۰: دیباچه)

۲- عبید گاهی با آوردن عین ابیات *گلستان* در حکایت‌های رساله خود از آن در جهت نقد اخلاق نکوهیده بزرگان عصر خود که در حفظ منافع‌شان می‌کوشند بهره می‌گیرد؛ برای نمونه در باب پنجم که سخاوت است در ضمن حکایتی می‌آورد:

«بزرگان گفته‌اند: هر که بزرگی خواهد باید هرچه دارد انبار کند تا بدان عزیز باشد، نبینی که اکنون همه بزرگان انبارداری می‌کنند.» (زاکانی، ۱۳۷۴، ۱۶۳) و آن گاه این بیت سعدی از *گلستان* را در تأیید سخن بزرگان می‌آورد:

«اندک اندک به هم شود بسیار دانه دانه است غله در انبار»

(سعدی، ۱۳۹۰، باب هشتم، حکایت ۶۲)

۳- گاهی هم در نثر خود به آوردن عبارتی از *گلستان* اکتفا کرده تا با بهره‌گیری از الگوی اخلاقی خود در *اخلاق الأشراف* (*گلستان* سعدی) صفت اخلاقی قبیحی را مانند دروغ زیبا جلوه دهد تا به وسیله آن از راست فتنه‌انگیز جلوگیری نماید که به نظر می‌آید عبید در این روش به دور از هر گونه طعن چنانکه در کتب روایی نیز این نوع از دروغ در

مواردی خاص مورد تمجید و ستایش قرار گرفته است^۱ سخن می‌گوید و می‌آورد که: «دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز.» (زاکانی، ۱۳۷۴: ۲۰۸) چنانکه در حکایت سعدی نیز از قول رندی یاد شده است که: «جهان دیده بسیار گوید دروغ» (سعدی، ۱۳۹۰، باب اول، حکایت ۳۲)

علاوه بر گلستان، عبید به میزان کمتر از بوستان و دیگر آثار سعدی نیز در پرده‌داری از اخلاق مذموم اکابر عصر خود بهره گرفته است. لازم به ذکر است که پرداختن به سایر منابع فکری عبید از میان متون فراوان ادب فارسی خارج از حوصله این مقاله است و فقط به ذکر همین نکته کفایت می‌کنیم که شیوه عبید در استفاده از این متون ادبی همانند شیوه بهره‌وری او از گلستان سعدی است. همچنین به طور خلاصه می‌توان به این مهم اشاره کرد که عبید در میان آثار نظامی (قرن ششم) بیشتر از لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و هفت پیکر و از میان آثار سنایی غزنوی (قرن ششم) از حدیقه الحقیقه و سیر العباد الی المعاد و دیوان سنایی و همچنین شاهنامه فردوسی (قرن چهارم و پنجم) و دیوان حافظ (قرن هشتم) و دیوان مسلم بن ولید (مشهور به صریح الغوانی، قرن دوم) که به زبان عربی است و گرشاسب نامه اسدی طوسی (قرن پنجم) و مثنوی معنوی مولوی (قرن هفتم) بهره گرفته است. ابیاتی در اخلاق الاشراف هم مشاهده می‌شود که سراینده آنها گمنام است. نمونه‌هایی از استفاده عبید از این موارد به قرار زیر است:

۱- الجنس الی الجنس امیل (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۸۰)

«کند باجنس خود هر جنس پرواز کبوتر با کبوتر، باز با باز»

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

۲- زاکانی در باب عدالت صفحه ۱۲۵ به این بیت از حدیقه الحقیقه سنایی اشاره

می‌کند:

«عدل کن زآنکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل»

(سنایی، ۱۳۸۳: ۵۵۵)

۳- عبید در مقدمه رساله خود صفحه ۴۹، بیتی از شاهنامه فردوسی می‌آورد:

«نخستین فطرت، پسین شمار تویی، خویشان را به بازی مدار»
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴)

۴- عبید همچنین در یکی از ابیات کتاب خود به مصرعی از گرشاسب نامه اسدی طوسی اشاره دارد:

«گریز به هنگام پیروزی است خنک پهلوانی کش این روزی است»
(زاکانی، ۱۳۷۴: ۸۹)

«به جنگ ار چه رفتن ز بهروزی است گریز به هنگام پیروزی است»
(اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

۲-۳. آیات قرآن و تفاسیر

در تمامی باب‌های *اخلاق الأشراف* به جز باب دوم یعنی شجاعت، ۱۳ آیه از قرآن کریم به چشم می‌آید که عبید آنها را هم در مذهب منسوخ و هم در مذهب مختار آورده است اما اختلافی که در این دو مذهب از وجه آیات قرآنی ملاحظه می‌شود این است که عبید در مذهب منسوخ آیات را دور از هر طعن و کنایه‌ای به عنوان استدلالی در تأیید حرف خویش به کار می‌برد و بیشتر به نص قرآن توجه دارد نه تأویل و تفسیر آن، مثلاً در باب سخاوت می‌آورد که در ایام سابق، مردم کسی را که برهنه را می‌پوشاند یا دست درمانده‌ای را می‌گرفت ثنا می‌گفتند و علما در جاودانگی او کتاب می‌نوشتند و شعر می‌گفتند چراکه *من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها*. (زاکانی، ۱۳۷۴، ۱۴۴-۱۴۵)

اما در مذهب مختار شیوه‌ای متضاد با مذهب منسوخ در به کارگیری آیات مشاهده می‌شود. حکیم آذر در این باره می‌گوید: عبید زاکانی در بحث از مذهب مختار بدون این که با اصل قرآنی مخالفتی داشته باشد، صرفاً از طریق تعریض و تهکم [ریشخند]، به نبرد با آن چیزی می‌رود که مایه تباهی و انحطاط اخلاقی است. در این روش عبید خود را در موضع مخالف اخلاقیات قرار می‌دهد و ظواهر احکام قرآنی را به سود خود مصادره می‌کند ولی در اصل، مخالف خوانی او انتقاد شدیدی به باورهای قرآن ستیزانه اشرف، حکام و مردم است. (حکیم آذر، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

همچنین عبید در بهره‌گیری از تفسیر آیات قرآنی از منابع اندکی از کتب عرفانی در توضیح آیات بهره‌جسته است که از جمله آنها می‌توان به *اوصاف الاشراف* خواجه نصیرالدین طوسی به ویژه درباره توضیح آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد، ۲۸) اشاره کرد.

۲-۴. احادیث

محتوای دیگر مورد استفاده عبید در رساله *اخلاق الاشراف*، احادیث است. نحوه به کارگیری احادیث توسط عبید را می‌توان به چند شیوه بیان نمود:

۱- گاهی عین عبارت حدیث را از کتب حدیث اقتباس می‌کند مانند حدیث «إِنِّي بَعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ».

۲- گاهی نیز احادیث طویل را تلخیص نموده، آن‌ها را به صورت عبارتی موجز درمی‌آورد. مانند: «السُّخَى لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَلَوْ كَانَ فَاسِقًا» (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۴۵)

در کتب حدیثی این‌گونه آمده است: «السُّخَى قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ وَ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ.» (منسوب به جعفر بن محمد (ع)، ۲۲۱)

۳- گاهی هم روایاتی را یاد می‌کند که از آن ردی و اثری در دست نیست مانند: «الْدِّيُوْثُ [بِیْ غَيْرَتِ وَ زَنِ بَهِ مَزْد] لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ.» (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

پس از عبید این حدیث در *سُفِينَةُ الْبَحَارِ* عباس قمی (عالم شیعی قرن ۱۴) به این صورت آمده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الدِّيُوْثُ.» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ۱۵۶)

حلبی در تصحیح خود بر *اخلاق الاشراف* از احادیثی یاد می‌کند که ریشه آنها را هنوز نیافته است مانند اهل النار يتلاعبون بالنار. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۸۴) پس از عبید متن حدیث در کتاب *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه* هاشمی خویی (۱۳۲۴-۱۲۶۵ق) آمده است. (ر.ک: هاشمی خویی، بی‌تا، ج ۱۳، ۲۴۱)

گاهی عبید در متن رساله خود عبارات تازی را به کار می‌برد که اگرچه ظاهری شبیه به

احادیث یا امثال دارند اما حلبی آن را ساخته ذهن عبید می‌داند؛ مانند: «العدالة تورث الفلاكة.» (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۲۹)

اما تنها حدیث قدسی که در متن کتاب *اخلاق الأشراف* آمده است، روایت «لولاک لما خلقت الأفلاک» است و بسیاری از بزرگان صوفیه و عرفا از آن در آثار خود یاد کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به *لسان الغیب* منسوب به عطار و *فیه ما فیه* مولوی و *مفاتیح الإعجاز* اسیری لاهیجی اشاره نمود. متن حدیث و به ویژه مؤخره آن در جوامع حدیثی کهن چنان که در عامه تشیع مشهور است و به امام علی و دیگر عزیزان خاندان پیامبر خطاب شده، یافت نشد!

منشأ دیگر رساله *اخلاق الأشراف* را می‌توان در منابع حدیثی اهل سنت جستجو نمود. *عیون الأخبار* ابن قتیبہ دینوری (از پیروان احمد بن حنبل شافعی در قرن سوم هجری) از جمله این جوامع حدیثی است که به زبان عربی است و عبید برخی حکایات اخلاق الأشراف را به شیوه طنز از روی حکایات آن ساخته و پرداخته است. کتاب دیگر، *التمثیل و المحاضرة* ابومنصور ثعالبی است که در قرن پنجم نوشته شده است و شامل ضرب المثل‌هایی از ملل گوناگون و به زبان عربی است. عبید در کتاب خود سخنانی را از پیامبر(ص) نیز روایت می‌کند که دکتر حلبی معتقد است که این سخنان ریشه در احادیث ندارد و در کتاب *التمثیل و المحاضرة* جزء امثال از آنها یاد شده است. (ر.ک: عبید زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۶۸، پاورقی) بنابراین انتساب این سخنان به پیامبر(ص) از سوی عبید چندان معتبر به نظر نمی‌آید. مثلاً عبید در باب حلم این چنین آورده است که:

از حضرت رسالت مروی است که *الحلم حجاب الآفات*. (همو) و در متن کتاب *التمثیل و المحاضرة* عین عبارت نیز آورده شده است. (ر.ک: ثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۴۳)

همچنین استفاده از تعبیر اهل سنت مانند «کرّم الله وجهه» در *اخلاق الأشراف* گواهی بر سنی بودن عبید زاکانی است.

۲-۵. متون عرفان و تصوف

در میان متون صوفیانه، آثار امام محمد غزالی (د. ۵۰۵ ق) به ویژه *احیاء علوم الدین* و *کیمیای سعادت* بیشترین اثرگذاری را بر آموزه‌های عبید زاکانی در *اخلاق الاشراف* داشته است. هر دو کتاب دارای موضوعی عرفانی و اخلاقی است که در مطابقت فهرست‌ها میان آنها شباهت چشمگیری وجود دارد. *احیاء علوم* مشتمل بر چهار بخش است که شامل عبادات، عادات، مهلکات و منجیات است و هر بخش حاوی ۱۰ کتاب است. و *کیمیای سعادت* هم بر چهار رکن عبادات، معاملات، مهلکات و منجیات استوار است که هر رکن شامل ۱۰ اصل است. اما میان این دو کتاب از لحاظ ساختار فهرست با *اخلاق الاشراف* چندان شباهتی وجود ندارد. اولین تشابه را می‌توان در کتاب *دهم* از جلد دوم در *احیاء علوم الدین* و اصل ۱۰ رکن *کیمیای سعادت* که درباره آداب معیشت و اخلاق نبوت است و از صفات اخلاقی پیامبر مثل عفو، شجاعت و سخاوت سخن می‌گوید یافت که عبید در باب دوم و پنجم *اخلاق الاشراف* آنها را آورده است.

دومین وجه تشابه در ابواب، در کتاب دوم و هفتم جلد چهارم *احیاء علوم الدین* است که سخن از صبر و اخلاق و صدق است و عبید در باب‌های شش و هفت رساله خود از آنها سخن می‌راند.

اما آنچه که *احیاء علوم* از غزالی و *اخلاق الاشراف* عبید را بیش از هر چیز به هم نزدیک می‌کند، غرض و مقصود هر دوی این مصنفان اخلاق در تصنیف کتب خود است. غزالی در مقدمه کتاب خود، هدف از تألیف کتابش را *احیاء علوم دین* و *مناهج ائمه* گذشته می‌داند که روزگار از آنها خالی شده و جز *مُترسّمان* نمانده‌اند که هر کدام به حظ خود مشغولند و به نزد آنها معروف منکر و منکر معروف است و علم دین در روزگار او مندرس شده است. (ر.ک: غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۷-۱۶) از این سخن غزالی می‌توان پی برد که در عصر او نیز همانند روزگار عبید، *مُترسّمان* (کسانی که آداب و رسوم را پاس می‌دارند ولی از حقیقت آن آگاه نیستند) و اکابر، مذهب انبیاء و سلف صالح را که عبید آن را مذهب

منسوخ نامیده است از یاد برده و کوشیده‌اند که در جهت کسب منافع خود از دین و علم چهره‌ای بسازند که با دین انبیاء در تعارض است. از این رو می‌توان اوضاع قرن پنجم را تا حدودی با اوضاع قرن هشتم مشابه دانست و گفت که عیب و غزالی هر کدام به دردی مشترک در اجتماع خود گرفتار آمده و در پی راهی برای درمان آن بوده‌اند که در این میان عیب و زبان طعنه و هزل را برمی‌گزیند و غزالی زبان جد را، «اگرچه برخی معتقدند که زبان هزل عیب جد کامل است.» (ر.ک.: زاکانی، ۱۳۷۴: ۷) پس می‌توان سبب و انگیزه رجال اخلاق قرون پنجم و هشتم را در تألیف کتب اخلاقی خود در اصلاح اوضاع زمانه آنها جستجو کرد.

مرصاد العباد اثر صوفیانه نجم الدین رازی نیز از آثاری است که عیب در باب‌هایی از کتاب خود از آن استفاده کرده است. موضوع کتاب هر چند مربوط به عرفان عملی است (عرفان عملی و علم اخلاق مباحث همگون زیادی دارند) و مانند آثار غزالی موضوع اخلاقی ندارد ولی بهره‌گیری عیب از این منبع، نمودی از گرایش عارفانه و صوفیانه اوست. او در بهره‌گیری از مرصاد العباد از روشی متناقض‌نما استفاده کرده است، یعنی عبارتی از مرصاد العباد که در آن به صفت قبیحی اشاره و از آن نهی شده است را در حالتی متناقض برای نشان دادن افکار اخلاقی بزرگان مذهب مختار به کار می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر عیب، امری منکر در مرصاد العباد را به امری معروف در اخلاق الأشراف مبدل می‌کند؛ برای نمونه در مرصاد العباد آمده است که: وزیر باید در نزد پادشاه ظاهر و باطن با پادشاه یکی دارد و «در خدمت او به نفاق زندگی نکند چنان که در حضور خوش آمد او گوید و به هر نیک و بد که کند یا گوید صدق الامیر زند و مزاج او نگاه دارد و چون بیرون آید مساوی (بدی‌های) او گوید.» (نجم رازی، ۱۳۸۴: ۴۷۰) و عیب این عبارت را در اخلاق الأشراف این گونه آورده است:

بزرگان ما می‌فرمایند: که صدق، ارذل خصایص است و هر کس صدق ورزد، پیش هیچ کس عزتی نیابد. مرد باید که تا بتواند پیش مخدومان و دوستان خوش آمد و دروغ و

سخن به ریا گوید و صدق الامیر کار فرماید، هرچه به مزاج مردم راست آید آن را در لفظ آرد. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۹۸-۱۹۹)

استفاده از تعابیر صوفیانه نیز از مواردی است که می‌توان آن را در *اخلاق الاشراف* مشاهده کرد، مانند تعبیر المنع الکفر (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۱۰) که می‌توان آن را در *نحو القلوب* (قشیری، ۲۰۰۸ م، ۶۰۹) و *احیاء علوم الدین* (غزالی، ج ۷، ۱۶) و *محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار* (ابن عربی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ۴۸) مشاهده نمود.

آوردن نام بزرگانی از عرفا و صوفیه چون امام علی (ص ۱۳۳) و محیی‌الدین ابن عربی (ص ۱۹۵) و منصور حلاج (ص ۹۸) در حکایات *اخلاق الاشراف* نیز گرایش صوفیانه عبید را آشکار می‌سازد.

۲-۶. کتب تاریخی

کتب تاریخی مأخذ دیگر طعن و هزل‌های عبید در رساله اخلاق الاشراف است. استفاده از اصطلاحات عربی و همچنین اشعاری به زبان فارسی که الهام گرفته از ابیاتی به زبان تازی در کتب تاریخی مشهور از جمله *تاریخ بیهقی* است (ص ۱۴۱) و آوردن حکایاتی از بزرگان تاریخ عرفان و تصوف از جمله ابن عربی که مأخوذ از داستان‌های کتاب *الکامل فی التاریخ* اثر ابن اثیر است (ص ۱۹۶) و عباراتی پارسی که سرچشمه آن به اقوال پادشاهانی در کتاب *تاریخ گزیده حمد الله مستوفی* می‌رسد، همه از موارد بهره‌گیری عبید از کتب تاریخی مشهور است.

تغییر شخصیت‌های داستانی و افزودن عبارتی در تکمیل اقوال بزرگان تاریخی از جمله خلاقیت‌هایی است که عبید در بیان غرض و قصد خود در نمایان ساختن احوال و افکار بزرگان زمانه خود به کار برده است.

نمونه‌ای از سبک عبید در بهره‌گیری از کتب تاریخی این گونه است:

در اخلاق الاشراف آمده که:

۱- راستی اصحابنا این خُلق (حلم) را به کلی منع نمی‌فرمایند. می‌گویند که اگرچه آن

کسی را که حلم و بردباری ورزید مردم بر او گستاخ می‌شوند و آن را بر عجز او حمل می‌کنند اما این خلق متضمن فواید است. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۶۹)

تاریخ گزیده از قول معتمد عباسی این گونه نقل می‌کند:

از سخنان اوست (معتمد): من عرف بالحلم كثرت الجراء علیه. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۳۳) جالب است که عبید کتاب *اخلاق الأشراف* را به سال ۷۴۰ ق تألیف نموده است، یعنی ده سال بعد از تألیف *تاریخ گزیده* توسط حمد الله مستوفی و شاید به همین دلیل می‌توان گفت که تأثیر این دو مؤلف هم قرن و هم ولایت (محل ولایت هر دو قزوین بوده است) که در روزگاری مشابه زیست می‌کردند دور از انتظار نیست، زیرا مستوفی نیز از اشعار خوب و رسایل بی‌نظیر خواجه عبید زاکانی یاد می‌کند. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۱)

۲-۷. متون حکمت و فلسفه

عبید در طرح یکی از حکایات رساله خود در باب پنجم، یعنی سخاوت، در سفارش یکی از بزرگان به فرزند خود می‌آورد که: ای پسر زنه‌ار که زبان از لفظ «نعم» گوش داری و پیوسته لفظ «لا» بر زبان رانی و یقین داری که تا کار تو با «لا» باشد کار تو بالا باشد، و تا لفظ تو «نعم» باشد دل تو به غم باشد. (همان، ۱۵۶) علی اصغر حلبی ریشه این حکایت را در وصیت یکی از نخستین فیلسوفان اسلامی یعنی ابو اسحاق کندی به فرزند خویش می‌داند و در برخی از قسمت‌های کتاب نیز سخنانی از عبید را برگرفته از فیلسوفان بزرگی چون افلاطون و ارسطو می‌داند که البته معتقد است که خود عبید نیز، معلوم نیست از کجا و به چه دلیل گوینده آن را افلاطون دانسته است؛ مثل «القضیه حتی لا توجب لا توجد» (همان، ۲۱۲) این موارد نشان می‌دهد که عبید در افکار اخلاقی خود در نقد خلق و خوی اکابر زمانه از متون فلسفی نیز بی‌بهره نبوده است.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی منابع به کار رفته در *اخلاق الأشراف* نشان می‌دهد که عبید زاکانی در تألیف رساله خود از آثار و منابع وسیعی از سده نخست تا هشتم قمری بهره‌مند بوده است. این

منابع که شامل آثاری به زبان عربی و فارسی و در قالب نظم و نثر است در حوزه‌های متنوعی از علوم ادب پارسی، عرفانی، تاریخی، فلسفی، قرآن و احادیث و به ویژه علم اخلاق مورد توجه عبید بوده است. بهره‌مندی عبید از این منابع به سبک و شیوه‌های متنوعی صورت گرفته است که نمودی از ذهن جوال، انتقادی و توانمند او در بهره‌مندی از منابع گوناگون پیشینیان است. این تنوع در شیوه‌ها به حدی است که گاهی در مورد یک منبع مهم مانند قرآن می‌توان روش‌های متضاد بهره‌گیری او را ملاحظه نمود. در میان سرچشمه‌های فکری عبید در *اخلاق الاشراف*، کتب اخلاقی به خصوص *تهذیب اخلاق از ابن مسکویه* و *اخلاق ناصری* از خواجه نصیرالدین طوسی دو اثری است که عبید رعایت اصل امانت را درباره آنها بیشتر مورد توجه قرار داده و کمتر در آنها تغییر ایجاد کرده است. در مقابل، آثار و متون ادب فارسی، منابعی است که عبید بیشتر در آنها دست برده و در جهت بهره‌وری نقادانه خود، آنها را تغییر داده است. در کل می‌توان اخلاق الاشراف را حاصل تفحص و دید فراگیر عبید زاکانی در احوال و افکار و آثار پیشینیان و همچنین بزرگان عصر او دانست که او با ذهن خلاق خود در جهت نشان دادن رذایل اخلاقی اکابر زمانه، به شیوه رندانه و هزل‌گونه از آنها بهره برده است و به بازآفرینی رساله انتقادی خود پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در روایات دینی وارد شده است که «کل الکذب یکتب علی ابن آدم إلیا ثلاث خصال:
- ۱- الرجل یکذب فی الحرب، فإنّ الحرب خدعه، ۲- رجل کذب لإمراته لیرضیها
- ۳- والرجل یکذب بین الرجلین لیصلح بینهما.» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۶ : ۳۱۴-۳۱۵)

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- اسدی طوسی، ابو نصر علی بن احمد (۱۳۸۶)، *گرشاسب نامه*، تهران: دنیای کتاب.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، (۲۰۰۳)، *التمثیل و المحاضرہ فی الحکم و المناظرہ*، بیروت، دارالمکتبه الهلال.
- جعفر بن محمد الصادق (ع، منسوب)، (بی‌تا)، *مصباح الشریعہ*، به کوشش حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- حکیم آذر، محمد (۱۳۹۰)، «*اسلوب و ساختار اخلاق الاشراف*»، *مجله ادب پژوهی*، شماره ۱۷. صص ۱۲۰-۸۹.
- زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبیداله، (۱۳۷۴)، *اخلاق الاشراف*، به کوشش علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- _____، (۱۳۸۴)، *کلیات عبید زاکانی*، به کوشش پرویز اتابکی، تهران: انتشارات زوار.
- _____، (۱۳۷۶)، *کلیات عبید زاکانی*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: پیک فرهنگ.
- سعدی شیرازی، ابومشرف مصلح بن عبدالله، (۱۳۹۰)، *گلستان*، به کوشش حسین استاد ولی، تهران: انتشارات قدیانی.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۳)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، به کوشش مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۵۶)، *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- _____، (۱۳۷۳)، *اوصاف الاشراف*، به کوشش: سید مهدی شمس‌الدین، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۸۶)، ترجمه *احیاء علوم الدین*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش: ژول مول، تهران، انتشارات بهزاد، چاپ دهم.
- قمی، عباس (۱۴۱۴ ق)، *سفینه البحار*، قم، اسوه.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تهران: امیرکبیر.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد یعقوب، (بی‌تا)، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، حقه و شرح غربیه: ابن خطیب، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینیة.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۴)، *مرصاد العباد من المبدأ و المعاد*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی، ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی ابن مؤید، (۱۳۷۶)، *خسرو و شیرین*، مصحح: حسن وحید دستگردی، تهران: نشر قطره.
- نیکدار اصل، محمدحسین و پاسالاری، فاطمه (۱۳۹۴)، «همگونی‌های فکری حافظ و عبید زاکانی»، *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز*، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۴.
- *نهج الفصاحه*، (۱۳۸۶) به کوشش غضنفری، قم، عصر غیبت.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (بی‌تا)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، مترجم: حسن زاده آملی، به کوشش ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلام.

Resources

- Holy Quran
- Asadi Tusi AL (1386). *Garshasbnameh*, Donyayeketaab, Tehran.
- Thaalabi AB (2003). *Al-Thamthil and Al-Muhaddirah*, Al-Muktabah-Al-Hilal, Beirut.
- Jafar al-Sadiq, (2006) *Mesbah al- Sharia*, Iranian Wisdom and Philosophy Association, Tehran.
- Hakim Azar MO (1390). The style and structure of the Akhlaq al- Ashraf. *Literary research journal*, 17, 120-89.

- Zakani OB (1374). *Akhlaq al- Ashraf*, Asatir Publications, Tehran.
- _____, (1384). *Ubaid Zakani's Generalities*, Zavar Publications, Tehran.
- _____ (1376), *Ubaid Zakani generalities*, Payke Farhang, Tehran.
- Sa'adi (1390). *Golestan*, Qadyani Publications, Tehran.
- Sanai MJ (1383). *Hadiqah al -Haqiqah and Shariah al- Tariqah*, University Tehran, Tehran.
- Tusi NA (1356). *Nasiri Akhlaq*, Kharazmi Publications, Tehran.
- Tusi NA (1373). *Awsaf al- Ashraf*, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran.
- Ghazali MO (1386). *Ahyaallvm*, Scientific and Cultural Publications, Tehran.
- Ferdowsi GHA (1386). *Shahnameh*, 10th ed, Behzad Publications, Tehran.
- Qomi AB (1414gh). *Safina al- Bahar*, Osweh Publications, Qom.
- Mustawfi HA (1364). *Tarikh-i guzida*, Amir Kabir, Tehran.
- Muskawiyah AH, *Tahddib al- Akhlaq and Tathir al- Araq*, Religious Culture Library.
- Nadjm-I Razi, Abū Bakr 'Abdollah b. Moḥammad, (1384), *Mirsad al- Ibad*, by Mohammad-Amin Riahi, Tehran. Elmi and Farhangi pub.
- Nikdar-e- Asl, Mo, (1394), "Hafiz and Obeid Zakanis thotght homogeneity", *Journal of Boostan Adab* (jBA), Shiraz Universty, V.7, Issue.2, summer 2015.
- Nizami Ganjavi EL (1376). *Khosrow and Shirin*, Qatreh Publications, Tehran.
- Ghazanfari (2000), *Nahj al- Fesaha*, Asr Ghaybat, Qom.
- Hashemi Khoei HA, (1997) *Minhaj al- Bara'a fi Sharh Nahj al- Balaghah*, Maktab al- Islam, Tehran.